

سازماندهی جنبش‌های مترقی مردمی، همگرایی نهادهای مستقل اجتماعی، مطالبه ختم بیدرنگ جنگ

جنگی که با حمله ارتش جنایتکار اسرائیل در بامداد جمعه بیست‌وسوم خردادماه ۱۴۰۴ به ایران آغاز شد، با شدت ادامه دارد. این جنگ ارتجاعی و ضدمردمی، تا کنون جان صدها نفر از مردم بی‌دفاع را در دو کشور گرفته و بسیاری از زیرساخت‌های زندگی مردم را ویران کرده است.

در حالی که نیروهای راست، ناسیونالیست، مذهبی، فاشیست در اکثر نقاط جهان در حال نابودی تمام دستاوردهای تاکتونی انسانی هستند، در شرایطی که جهان زیر فشار بحران‌های عمیق اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی برخاسته از ساختار پوسیده سرمایه‌داری جهانی به‌سر می‌برد، بشریت شاهد یکی از ویران‌گرترین جلوه‌های این بحران است؛ جنگ ارتجاعی و جنایت‌کارانه میان دولت شبه فاشیستی اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، نه جنگی برای آزادی است، نه دموکراسی، نه حقوق بشر و نه تلاشی در راستای رهایی مردمان منطقه از فلاکت اقتصادی و فاجعه‌های گسترده اجتماعی. برعکس، این جنگ دو حکومت ارتجاعی، بازتابی از منافع استراتژیک نیروهای ضدمردمی است. این جنگ، صحنه بازتعریف منافع قدرت‌های هژمون جهانی و منطقه‌ایی است که در آن آنچه مهم نیست، جان انسان‌ها، معیشت آنها، شرایط زیست آنها، امنیت آنها و در عین حال آینده آنهاست. هر دو این حکومت‌ها در داخل و خارج کشورهای خود به جنگ، ویرانی و سرکوب دامن زده‌اند و نشان داده‌اند که از چه ظرفیت‌هایی برای ویرانگری برخوردارند.

با گذشت شش شبانه روز از آغاز بمباران‌ها و موشک باران متقابل دولت اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی، تاکنون بیش از ۳۰۰ تن از مردم بی‌دفاع دو کشور جان خود را از دست داده و بیش از ۲۰۰۰ نفر نیز زخمی شده‌اند و بخش بزرگی از مردم تهران آواره شده‌اند. در عین حال حکومت اسلامی نیز شهرهای اسرائیل را آماج موشک‌های خود کرده است و تعدادی انسان بی‌گناه قربانی شده‌اند. دونالد ترامپ همراه با سران اسرائیل اعلام کرده‌اند: «تهران را هر چه زودتر تخلیه کنند» در حالی که فرودگاه‌ها بسته شده‌اند، در مرز ترکیه صف‌های طولانی برای ورود به این کشور شکل گرفته است. علاوه بر این کشتار و گسترش فضای ناامنی، ترس، نگرانی و آوارگی، گزارش‌های میدانی حاکی از کمبود و گران شدن سرسام آور کالاهای مورد نیاز روزانه مردم است. در چنین شرایطی نیروهای راست اپوزسیون که ساده‌لوحانه در آرزوی انتقال قدرت از بالای سر مردم به سر می‌برند، از فرود بمب‌های اسرائیل بر سر مردم ذوق می‌کنند. در این میان ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا ضمن اعلام پشتیبانی خود از دولت جنایتکار ناتانیاهو، مدام تهدید می‌کند که اگر چنین و چنان نشود، مستقیماً وارد جنگ می‌شود. گفتارها و سخنان متناقض ترامپ به کنار، نقش ایالات متحده در این معادله، همان نقش همیشگی‌اش در خاورمیانه است: حفظ توازن میان نیروهای ارتجاعی برای جلوگیری از قدرتیابی نیروهای مردمی.



اعلامیه حزب کمونیست ایران؛

درباره جنگ ضد مردمی ایران و اسرائیل
نه جنگ، نه امید به قدرت‌های جهانی. راه نجات، در
پیوند آگاهی و عمل مردمی

ص ۲



آزادی جز به نیروی پایان‌ناپذیر مردمی که به پا می‌خیزند، به
دست نمی‌آید

ابراهیم علیزاده؛ پاسخ به چند سوال

ص ۳



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در مورد وضعیت جنگی در ایران

ص ۴



پیام کمیته مرکزی کومه‌له به مناسبت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ
کومه‌له

ص ۴



جنگ و جایگاه جنبش کارگری در بحرانی که میرسد

بهروز فراهانی

ص ۵



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره‌ی:
طرح رسمی شکایت از جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار؛
افشای ساختار سرکوب و تبعیض علیه طبقه کارگر و زنان

ص ۷



بازخواست رژیمی که دروغ می‌گوید؛ جمهوری اسلامی ایران در
برابر کمیته استانداردهای ILO

ص ۷



چکمه‌پاره‌ها (قسمت دوم و پایانی)

شهرام امانتی

ص ۹

اعلامیه حزب کمونیست ایران درباره جنگ ضد مردمی ایران و اسرائیل

نه جنگ، نه امید به قدرت‌های جهانی. راه نجات، در پیوند آگاهی و عمل مردمی



برای جلوگیری از قدرت‌یابی نیروهای مردمی. آمریکا با حمایت از اسرائیل و دادن چراغ سبز سیاسی به حمله به ایران، درست همان‌گونه رفتار می‌کند که در برابر پرونده‌های سرکوب داخلی جمهوری اسلامی نیز، بسته به منافعش، سکوت یا تعامل کرده است. در واقع، دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، علیرغم کشمکش‌های نمایشی، در یک امر مشترک‌اند: حفظ ساختارهای اقتصادی موجود، کنترل سیاسی از بالا و سرکوب هر آلترناتیو مردمی.

پنجم: تداوم جنگ رژیم اشغال‌گر و جنایت‌کار اسرائیل با حکومت ضد انسانی اسلامی، جنبش‌های اجتماعی را به حاشیه رانده و برای مردم ایران بسیار پرهزینه خواهد بود. راه سومی که ما از آن دفاع می‌کنیم، بسیار کم‌هزینه‌تر از جنگ است و نتایج آن را نیز خود مردم رقم خواهند زد: راه سوم، مبارزه و سازماندهی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است. در موقعیت کنونی که حاکمیت اسلامی تضعیف شده و ساز جنگی خود را برای نابودی بیشتر کوک می‌کند، سرنگونی این رژیم ارتجاعی و ضد‌مردم، از عواقب ویران‌گر جنگ ارتجاعی میان اسرائیل و جمهوری اسلامی - یعنی جنگ، ویرانی، گرسنگی، آوارگی و قحطی - جلوگیری خواهد کرد. ما ضمن مخالفت صریح با این جنگ ضد مردمی از هر دو سو، بر این باوریم که در شرایط حساس کنونی، سازماندهی گسترده‌تر جنبش‌های پیشرو و مترقی مردمی، هم‌گرایی بیش‌تر نهادهای مستقل مردمی، حفاظت قوی‌تر از دستاوردهای جنبش انقلابی مردم، مخالفت با تجاوز خارجی و سرکوب داخلی، و تلاش برای ایجاد ستاد سیاسی جنبش مردمی، از وظایف تعطیل‌ناپذیر همه فعالان صنفی، مدنی، اجتماعی و سیاسی است.

ششم: هیچ قدرت خارجی، هیچ جناح داخلی و هیچ سازش سیاسی در بالا، توان نجات مردم را ندارد. تنها نیرویی که می‌تواند ما را از چرخه استبداد، تحریم، حمله و بحران خارج کند، خود مردم مبارز ایران هستند.

باید مردم را از جایگاه تماشاچی به موقعیت بازیگران فعال بازگرداند. نه در آینده‌ای نامعلوم، بلکه همین امروز و در دل همین تحولات. آنچه تعیین‌کننده است، میزان آمادگی و قدرت مبارزات جمعی ماست. نه جنگ، نه امید به قدرت‌های جهانی. راه نجات، تنها در پیوند اعتراض، آگاهی و عمل مردمی نهفته است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب مردم ایران
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۲۴ خرداد ۱۴۰۴
۱۴ ژوئن ۲۰۲۵

اول: بامداد جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، اسرائیل ایران را مورد حمله قرار داد. در این حمله، تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های سپاه پاسداران، پدافند هوایی، پایگاه‌های نیروی هوایی و مراکز تولید تسلیحات جمهوری اسلامی هدف قرار گرفتند و خسارات قابل توجهی به آن‌ها وارد شد. این حملات همچنان ادامه دارد. هم‌زمان، تعدادی از سران جنایت‌کار سپاه پاسداران نیز کشته شدند. کمتر از ۱۲ ساعت پس از حملات اسرائیل، جمهوری اسلامی با شلیک حدود ۱۵۰ موشک دوربرد، اسرائیل را مورد حمله قرار داد. گزارش‌های اولیه حاکی از اصابت برخی از این موشک‌ها به مناطق مسکونی تل‌آویو و وقوع تلفات است.

دوم: عملیات جنگی که با حمله اسرائیل به ایران آغاز شد، رویارویی نظامی دو دولت فاشیستی مذهبی ایران و اسرائیل است. این رویارویی از هر دو سو ضد مردمی است. جمهوری اسلامی، رژیم فاسد، ضد کارگر، ضد زن و پایمال‌کننده ابتدایی‌ترین آزادی‌ها و حقوق انسانی است. رژیم است که طی ۴۶ سال با تکیه بر سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام حکومت کرده است. این رژیم با قمار هسته‌ای بی‌ثمر و شعار «نابودی اسرائیل»، به دولت اسرائیل فرصت داد تا چنین بی‌مهار به ایران حمله کند. در سوی دیگر، رژیم جنایت‌کار اسرائیل قرار دارد که با زور و کشتار، میلیون‌ها فلسطینی را آواره و نوار غزه و کرانه باختری را به جهنمی برای ساکنانش تبدیل کرده است. رژیمی است جنایت‌کار، جنگ‌طلب و آدم‌کش که بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیرش، از سوی دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه به اتهام جنایت علیه بشریت تحت تعقیب است.

سوم: ادامه این جنگ خانمان‌سوز، علاوه بر قربانی‌شدن مردم بی‌دفاع و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی ایران، راه را برای تغییر قدرت از بالای سر مردم و شکل‌گیری آلترناتیو مطلوب دولت آمریکا باز می‌کند. فضای جنگی به جمهوری اسلامی فرصت می‌دهد تا با سبعت بیشتری به سرکوب مبارزات زنان، کارگران، ملت‌های تحت ستم، آزادی‌خواهان و حق‌طلبان بپردازد. ادامه این جنگ از سوی دولت جنایت‌کار اسرائیل، نه آزادی‌خواهانه است، نه - برخلاف تبلیغات برخی جریان‌های شبه‌فاشیستی اپوزیسیون - به نفع رهایی مردم ایران است، و نه در راستای حقوق بشر و دموکراسی. ماهیت دعوای جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل، نزاع دو بلوک متخاصم برای کسب هژمونی منطقه‌ای است؛ موقعیتی که هر دو طرف برای تأمین آن حاضر به ارتکاب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت هستند. تداوم جنگ، خسارات بیشتری بر کارگران، زحمت‌کشان، زنان، سالمندان، حاشیه‌نشینان، کودکان، کشاورزان و اکثریتی که از گرسنگی، فقر، بی‌آبی و بی‌برقی رنج می‌برند وارد خواهد کرد، زیرساخت‌ها را نابود خواهد نمود و فاجعه زیست‌محیطی کنونی را تشدید خواهد کرد.

چهارم: اما این بازی بدون بازیگر سوم نیست. نقش ایالات متحده در این معادله، همان نقش همیشگی‌اش در خاورمیانه است: حفظ توازن ناپایدار میان نیروهای ارتجاعی



آمریکا با حمایت از اسرائیل و دادن چراغ سبز سیاسی به حمله به ایران، درست همان‌گونه رفتار می‌کند که در برابر پرونده‌های سرکوب داخلی جمهوری اسلامی نیز، بسته به منافعش، سکوت یا تعامل کرده است. در واقع، دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، علی‌رغم کشمکش‌های نمایشی، در یک امر مشترک‌اند: حفظ ساختارهای اقتصادی موجود، کنترل سیاسی از بالا و سرکوب هر آلترناتیو مردمی.

بدون شک تداوم جنگ رژیم اشغالگر و جنایتکار اسرائیل با حکومت ضدانسانی اسلامی، جنبش‌های اجتماعی را به حاشیه رانده و برای مردم ایران بسیار پرهزینه خواهد بود. راه سومی که ما از آن دفاع می‌کنیم، بسیار کم‌هزینه‌تر از ادامه جنگ است و نتایج آن را نیز خود مردم رقم خواهند زد: راه سوم، مبارزه و سازماندهی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است.

بدون شک تداوم جنگ رژیم اشغالگر و جنایتکار اسرائیل با حکومت ضدانسانی اسلامی، جنبش‌های اجتماعی را به حاشیه رانده و برای مردم ایران بسیار پرهزینه خواهد بود. راه سومی که ما از آن دفاع می‌کنیم، بسیار کم‌هزینه‌تر از ادامه جنگ است و نتایج آن را نیز خود مردم رقم خواهند زد: راه سوم، مبارزه و سازماندهی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است. در موقعیت کنونی که حاکمیت اسلامی تضعیف شده و ساز جنگی خود را برای نابودی بیشتر کوک می‌کند، سرنگونی این رژیم ارتجاعی و ضد‌مردم، از عواقب ویران‌گر جنگ ارتجاعی میان اسرائیل و جمهوری اسلامی جلوگیری خواهد کرد. ما ضمن مخالفت صریح با این جنگ ضد‌مردمی از هر دو سو، بر این باوریم که در شرایط حساس کنونی، سازماندهی گسترده‌تر جنبش‌های پیشرو و مترقی مردمی، هم‌گرایی بیش‌تر نهادهای مستقل اجتماعی، حفاظت قوی‌تر از دستاوردهای جنبش انقلابی مردم، مخالفت با تجاوز خارجی و سرکوب داخلی، و تلاش برای ایجاد رهبری سیاسی جنبش مردمی، از وظایف تعطیل‌ناپذیر همه فعالان صنفی، مدنی، اجتماعی و سیاسی است.

آزادی جز به نیروی پایان‌ناپذیر مردمی که به پا می‌خیزند، به دست نمی‌آید



در برنامه‌ای ویژه‌ی تلویزیون کومه‌له در روز یکشنبه ۱۵ خرداد، رفیق ابراهیم علیزاده پس از پاسخ به چند سؤال و بررسی وضعیت سیاسی کنونی ایران و کردستان، پیامی خطاب به مردم کردستان فرستادند. جهان امروز به دلیل اهمیت این پیام، مناسب دانست آن را به‌صورت نوشتاری ویرایش، ترجمه و منتشر کند.

ریزان حمیدی (مجری برنامه):

با توجه به اهمیت شرایط عمومی که به آن اشاره کردید و با توجه به ویژگی‌های جامعه‌ی کردستان، که بر مواردی از آن تأکید کردید، در این رابطه چه پیامی برای مردم کردستان دارید؟

ابراهیم علیزاده:

تحولات دو سال گذشته‌ی جامعه‌ی ایران و رژیم جمهوری اسلامی را در آستانه‌ی یک نقطه‌ی عطف تاریخی قرار داده‌اند. چرخش در این نقطه‌ی عطف به این یا آن سو می‌تواند نتایج مثبت داشته باشد یا حتی عوارض فاجعه‌باری به بار آورد. ما می‌توانیم و باید تلاش کنیم که این نقطه‌ی عطف تاریخی به فرصتی برای تحول مثبت در جامعه‌ی کردستان تبدیل شود. در این رابطه چند نکته‌ی اساسی وجود دارد که بایستی مورد توجه جدی قرار بگیرند:

اول: توده‌های مردم کردستان باید این حقیقت را – که تجربه‌ی همه‌ی جهان نیز آن را به ما می‌گوید – بدانند که: آزادی، برابری، رفاه، صلح، امنیت، دموکراسی و حقوق بشر، یعنی همه‌ی آن چیزهای خوبی که مردم کردستان آرزویش را دارند و برای آن مبارزه کرده‌اند، هدایایی نیستند که قدرت‌های بزرگ آن را بر روی سینی زرین به مردم کردستان تقدیم کنند. این اهداف تنها با دستان توانای مردم، با مبارزه‌ی آگاهانه و پیگیر، با هوشیاری در استفاده از فرصت‌ها، قابل تحقق هستند. شاید گاهی اتفاق بیفتد که قدرت‌های بزرگ دولتی را هم سرنگون کنند، اما با اطمینان می‌توان گفت آنها در جهت تأمین منافع خودشان به چنین کاری دست می‌زنند و نکته‌ی مهم این است که بدانیم منافع آنها بر منافع مردم استثمارشده و ستم‌دیده منطبق نیست. نمونه‌های لیبی، افغانستان، عراق و سوریه و نتایج فاجعه‌بار آن را کسی از یاد نمی‌برد. برای ما، رهایی به معنای تحقق اهدافی که به آن اشاره شد، بدون مبارزه‌ی آگاهانه، سازمان‌یافته و توده‌ای، پیروزی معنادار و پایداری به بار نمی‌آورد.

دوم: نه مردم کرد و نه هیچ مردم دیگری در هیچ‌جای جهان، در نتیجه‌ی خیزش‌های خودبه‌خودی، بدون برنامه، بدون هدف روشن، بدون رهبری قابل اعتماد، به چنین اهدافی دست نمی‌یابند. اما تجربه‌ی مردم کردستان و سطح مبارزه‌ی تاکنونی آنها می‌تواند ملزومات یک چنین پیروزی‌ای را فراهم کند. می‌دانیم که در نتیجه‌ی این تحولات، رژیم جمهوری اسلامی تضعیف شده است، و این البته موقعیت خوبی است، اما کافی نیست. بلکه باید ظرفیت‌های بالقوه‌ای را که در بطن این جامعه وجود دارند، بشناسیم و آنها را به بالفعل تبدیل کنیم. باید هوشیار بود که خشم و نفرت برحق که در دل این مردم ستم‌دیده لانه کرده است، ما را به سوی حرکات احساسی

که تناسبی با آگاهی و تجربه‌ی ما ندارد، سوق ندهد. اگر در چنین مقاطع حساسی نتوانیم با آگاهی و هوشیاری عمل کنیم، در واقع فرصت‌ها را از دست خواهیم داد و امر پیروزی را دشوارتر خواهیم ساخت. در این‌باره به تجربه‌ی کومه‌له اعتماد کنید که از دل مبارزه‌ای ۵۰ ساله بیرون آمده است. برنامه‌ی روشنی دارد و با راست‌گویی، صداقت و پافشاری بر اهداف و آرمان‌هایش شناخته شده است، بی‌تردید فرصت‌ها را نیز می‌شناسد و از دستشان نمی‌دهد.

سوم: این‌که با تضعیف جمهوری اسلامی در کردستان خلأ قدرت به‌وجود خواهد آمد، قابل پیش‌بینی است. این خلأ را نیروی مردم می‌توانند و باید پُر کنند. نوروز امسال و نوروز ۴۶ سال پیش، ظرفیت‌های درس‌آموزی را در همین زمینه به ما نشان دادند. ۴۶ سال پیش، پس از سقوط رژیم شاه که خلأ قدرت در کردستان به‌وجود آمد، مردم کردستان به‌سرعت آن را با تشکیل شوراهای در شهرها و روستاها پُر کردند. برای مثال در شهر سنندج، علاوه بر شورای شهر، بُنکه‌های محلات تشکیل شدند. شورای شهر، رهبران ردیف اول جمهوری اسلامی را برای مذاکره به شهر سنندج کشاند. در مراسم‌های توده‌ای که همین امسال به بهانه‌ی نوروز و برای مدت دو ماه در همه‌ی کردستان برگزار شدند، شاهد رشد جامعه‌ی مدنی، توانایی خودسازمان‌دهی، و هوشیاری در استفاده از فرصت‌ها در مقیاس اجتماعی بودیم.

توده‌های مردم کردستان باید این حقیقت را - که تجربه‌ی همه‌ی جهان نیز آن را به ما می‌گوید - بدانند که: آزادی، برابری، رفاه، صلح، امنیت، دموکراسی و حقوق بشر، یعنی همه‌ی آن چیزهای خوبی که مردم کردستان آرزویش را دارند و برای آن مبارزه کرده‌اند، هدایایی نیستند که قدرت‌های بزرگ آن را بر روی سینی زرین به مردم کردستان تقدیم کنند. این اهداف تنها با دستان توانای مردم، با مبارزه‌ی آگاهانه و پیگیر، با هوشیاری در استفاده از فرصت‌ها، قابل تحقق هستند.

بی‌تردید در این مقطع تاریخی هم این توانایی‌ها می‌تواند عمل کند و به‌سرعت شوراهای در محلات و شهرها، در روستاها، در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، کمیته‌ها و دیگر نهادهای مردمی که صدای مردم و اراده‌ی آنها را نمایندگی کنند، تشکیل شوند و جای نهادهای حکومتی را بگیرند. مردم با اقدام توده‌ای خود می‌توانند اجازه ندهند کردستان تبدیل به میدان قدرت‌نمایی یا کشمکش نیروهای مسلح این حزب و آن حزب شود. اختیار نیروی مسلح باید در دست آن نهادهایی قرار بگیرد که اراده‌ی مردم را نمایندگی می‌کنند. به یاد داریم که در سال ۱۳۵۸ کومه‌له که نیروی اصلی شهر سنندج بود، تنها ۷۵ پیشمرگ داشت که از آن برای محافظت از مقرها و کادرها استفاده می‌کرد. اما بُنکه‌های محلات که گرایش‌های سیاسی مختلفی هم در آنها حضور داشتند، هم مسلح بودند و هم شهر را

اداره می‌کردند. همان بُنکه‌ها چند ماه بعد، و پس از هجوم جمهوری اسلامی به کردستان، به نیروی توده‌ای در مبارزه‌ی پیشمرگانه‌ی سال‌های بعد تبدیل شدند.

چهارم: هنر حزب پیشرو این است که پیروزی را با کمترین تلفات و خسارت تأمین کند. من می‌دانم که مردم برای آزادی آماده‌ی فداکاری هستند، اما سیاست ما باید بر این اساس باشد که این مردم تا وقتی که در قید حیات هستند، از ثمرات پیروزی‌شان بهره‌مند شوند. از این‌رو تأکید می‌کنم که باید مواظب سیاست‌های ماجراجویانه باشیم. مراقب فراخوان‌های نابهنگام این و آن باشیم. یک‌بار دیگر تأکید می‌کنم: هرگونه قیامی، اگر حاصل کار آگاهانه نباشد، سازمان‌یافته نباشد، اگر هدف اجتماعی روشنی نداشته باشد، سرنوشتش نامعلوم است. ما نمی‌خواهیم جامعه را به سوی سرنوشتی نامعلوم سوق دهیم.

پنجم: ما می‌دانیم که تا هنگامی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، هر دستاوردی به‌ناچار موقتی خواهد بود و دیر یا زود بازپس گرفته می‌شود. و جمهوری اسلامی هم تنها به نیروی مردم کردستان سرنگون نمی‌شود. از این‌رو، مبارزه‌ی مردم کردستان باید هماهنگ با مبارزه‌ی سراسری در تمام ایران به پیش برود و حمایت مردم هم‌سرنوشت را در تمام ایران جلب کند و خود نیز پشتیبان مبارزه‌ی آنها، خواسته‌ها و مطالباتشان باشد. انقلاب «زن، زندگی، آزادی» نمونه‌ی درخشانی از آن هم‌پیمانی بود؛ صدایی بود که از کردستان انقلابی برخاست و فراخوانش در تمام ایران پاسخ گرفت و شهرهای جهانی پیدا کرد. این تجربه باید تعمیق شود و گسترش یابد.

فعالان کومه‌له در هر جایی که هستند، لازم است در این راستا عمل کنند و در انتقال درس‌ها و تجربه‌های کومه‌له در این مقطع حساس به مردم کمک کنند.



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در مورد وضعیت جنگی در ایران



شواهد هشداردهنده حاکی از آن است که درگیری کنونی میان رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران در آستانه تبدیل شدن از یک درگیری محدود به جنگی تمام‌عیار قرار دارد. وقوع چنین فاجعه‌ای افزون بر نابودی گسترده زیرساخت‌های کشور، که برای زندگی روزمره مردم حیاتی هستند، به کشتار گسترده غیرنظامیان منجر شده و بحرانی انسانی در ابعادی بی‌سابقه در تاریخ معاصر خلق خواهد کرد. مخالفت ما با این جنگ، فراتر از یک موضع اخلاقی، تلاشی آگاهانه برای جلوگیری از نابودی زندگی میلیون‌ها انسان و سقوط ایران به ورطه‌ای از عقب‌ماندگی اقتصادی و تکنولوژیک است.

مخالفت ما با جنگ میان دو دولت مذهبی، صرفاً یک موضع‌گیری اصولی و اخلاقی نیست؛ بلکه بخشی از یک تلاش آگاهانه و اقدام عملی برای جلوگیری از فاجعه‌ای است که می‌تواند زندگی میلیون‌ها انسان را تهدید کند و از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیک، ایران را به یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان تبدیل کند. با این حال، آگاهییم که تداوم و گسترش این جنگ، برخلاف میل ما، ممکن است به امر واقع تبدیل شود. از این‌رو، در کنار اعلام صریح مخالفت با چنین جنگی، باید خود را برای بازتاب‌ها و اثرات سیاسی و اجتماعی آن آماده کنیم.

با این حال، با توجه به تمایل جنگ‌افروزان دو رژیم، گسترش درگیری محتمل به نظر می‌رسد. در این شرایط، تنها راه مؤثر برای متوقف کردن جنگ، خیزش سازمان‌یافته و سراسری مردم ایران است. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم رژیم جمهوری اسلامی که کوچک‌ترین ارزشی برای جان مردم قائل نیست، با پافشاری بر پروژه اتمی پوچ خود، جامعه را به گروگان بگیرد. سکوت در برابر جنگی که دو رژیم جنایتکار، با تداوم آن، مردم را در معرض پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی قرار داده‌اند، جایز نیست. در متن ادامه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مطالبه «توقف بی‌درنگ جنگ» باید در صدر خواسته‌های مردم ایران قرار گیرد.

یکی از شاخص‌های اصلی موفقیت خیزش مردم بر علیه جنگ، سازمان‌یافته بودن و سراسری بودن آن است. حضور فعال نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی، که در دهه‌های گذشته مبارزه‌ای مستمر و همه‌جانبه علیه رژیم اسلامی

را پیش برده‌اند و از تجربه‌ای غنی در زمینه آگاهی‌بخشی، سازمان‌دهی و رهبری اعتراضات مردمی برخوردارند، نقشی کلیدی در پیروزی این مبارزه خواهند داشت. افزون بر این، همکاری و همگرایی میان احزاب چپ و نیروهای پیشرو، از ملزومات تحقق خیزش مردمی بر علیه جنگ است.

تجربه خیزش «زن، زندگی، آزادی» بار دیگر نشان داد که کردستان نه تنها نقش نمادین، بلکه مسئولیتی پیش‌تاز در پیشبرد مبارزه سراسری را ایفا می‌کند. با این حال، تأکید می‌کنیم که هیچ منطقه‌ای به تنهایی و بدون پیوند با مبارزات سراسری قادر به پیروزی نخواهد بود. امروز تداوم خیزش زن، زندگی، آزادی باید خود را در قالب اعتراض مردم بر علیه این جنگ ارتجاعی باز یابد. این امر نیازمند حضور مداوم مردم در صحنه، ابتکار عمل نیروهای سیاسی و سازمان‌دهی مردمی است.

در این مسیر خطیر، کومه‌له از تمامی نیروهای سیاسی فعال

در کردستان دعوت می‌کند تا بدون فوت وقت، برای گفت‌وگو، تبادل نظر و بررسی سناریوهای محتمل پیش‌رو گرد هم آیند. ما باید پیامدهای غیرقابل‌پیش‌بینی این جنگ ویرانگر را رصد کرده و برای پاسخ جمعی آماده باشیم. تنها از طریق هم‌فکری، هم‌اندیشی و همکاری عملی می‌توان آمادگی جمعی را افزایش داد.

چنین گفت‌وگو و همکاری‌ای می‌تواند نقشی مهم در افزایش آمادگی جمعی، همبستگی نیروهای آزادی‌خواه و هماهنگی اقدامات در برابر آینده‌ای پرمخاطره ایفا کند.

کمیته مرکزی کومه‌له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)
۲۶ خرداد ۱۴۰۴

* * *

پیام کمیته مرکزی کومه‌له به مناسبت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه‌له



سردشت، بوکان و مهاباد»، وظیفه خود را با موفقیت به انجام رساندند. زمین‌ها بین دهقانان فقیر تقسیم گردید و دار و دسته‌های مسلح اربابان از هم پاشیدند.

شور و شوق زحمتکشانی که با دستان خود پیروزی را به دست آورده و به آینده روشن امید بسته بودند و فضای سیاسی دموکراتیکی که کل جامعه کردستان را فرا گرفته بود، این منطقه را به سنگر محکمی برای ادامه انقلاب ایران تبدیل نمود.

می‌دادند. برای خنثی کردن این حرکت، کومه‌له زحمتکشان کردستان را فراخواند تا در اتحادیه‌های دهقانان دور هم جمع شوند و متشکل و مسلح از حقوق خود دفاع کنند. همزمان با نزدیک شدن زمان حمله قریب‌الوقوع رژیم به کردستان، مراکز آموزش نظامی کومه‌له در شمال و جنوب کردستان برای آماده کردن کادر جهت نیروی پیشمرگ کومه‌له ایجاد گردید. ستون فقرات نیروی پیشمرگ کومه‌له را مبارزینی تشکیل دادند که در این مراکز آموزش دیده بودند. نیروی اتحادیه‌های دهقانان تحت هدایت رهبری کومه‌له، در «مریوان، دیواندره، کامیاران،

تاریخ مبارزات خستگی‌ناپذیر نیروی پیشمرگ کومه‌له، تاریخ مبارزه و مقاومت، تاریخ جنبش انقلابی مردم کردستان است. ۴۶ سال پیش، سنگ بنای نیروی پیشمرگ کومه‌له در شرایطی نهاده شد که جامعه ایران در آستانه یک نقطه عطف و یک تحول تاریخی قرار گرفته بود. از سویی مردم به پا خاسته در یک انقلاب توده‌ای، از سلطه دیکتاتوری پادشاهی رهایی یافته و فرصتی به دست آورده بودند تا نفسی به آزادی بکشند و از سوی دیگر، کابوس استیلای یک رژیم بغایت ارتجاعی و دشمن آزادی که خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده می‌کرد، جامعه ایران را فراگرفته بود.

جریان اسلامی وظیفه خفه کردن صدای انقلاب ایران را به عهده گرفته بود و در گوشه و کنار ایران کار سرکوب مبارزات آزادی‌خواهانه و رهایی‌بخش مردم را پیش می‌برد. اما در کردستان وضع به گونه‌ای دیگر بود. ضعف جریان اسلامی، نفوذ خط‌مشی و اندیشه چپ، رادیکال و غیرمذهبی در میان مردم و وجود احزاب سیاسی، همه اینها توازن قوای متفاوتی را به وجود آورده بود. کارگران استثمار شده خواهان زندگی بهتری بودند. زحمتکشان روستا که از قید بقایای فرتوت نظام ارباب و رعیتی رهایی یافته بودند، زنان تشنه حقوق برابر، توده‌های مردمی که نمی‌خواستند بیش از این ستم ملی بر دوش‌شان سنگینی کند، همه این خواست‌ها و آرزوها در یک جنبش مقاومت توده‌ای تجلی یافته بود، جنبشی که خود را برای مقابله با رژیم تازه به قدرت رسیده‌ای که دستاوردهای انقلاب مردم را تهدید می‌کرد، آماده می‌ساخت.

در ابتدا، مرتجعین محلی و بقایای نظام پوسیده ارباب و رعیتی تلاش کردند تا با اتکا به دولت مرکزی، موقعیت از دست رفته خود را باز یابند. به همین منظور دار و دسته‌های مسلح راه انداخته بودند و زحمتکشان روستاها را مورد تهدید قرار



کردند و به حق به گذشته خود افتخار می‌کنند. شمار زیادی انسان‌های کمونیست و چهره‌های شناخته شده و محبوب مردم کردستان که آرزوی رهایی انسان از استثمار و از کارمزدی در دل داشتند، در صفوف این نیرو جان باختند. اگرچه بیش از دو دهه است که این نیرو که بوسیله کومه‌له کمونیست رهبری می‌شود، در پیروی از یک سیاست اعلام شده، فعالیت نظامی علیه نیروهای جمهوری اسلامی انجام نداده است، اما هرگز جایگاه مبارزه و مقاومت مسلحانه و حقانیت آن در چهارچوب حق دفاع مشروع در استراتژی ما زیر سوال نرفته است. واقعیت این است که مبارزه مسلحانه با هجوم نیروهای رژیم اسلامی به مردم کردستان تحمیل شد. مردم کردستان آزادی می‌خواستند و چون مصمم بودند که از دستاوردهای دموکراتیکی که در جریان سرنگونی رژیم شاه به دست آورده بودند دفاع کنند، ناگزیر شدند که دست به اسلحه ببرند. دفاع از این آزادی بدون جانفشانی میسر نبود. آنان به خشونت متوسل نشدند، بلکه در برابر خشونت ایستادگی کردند و از حرمت انسانی خود دفاع نمودند. وقتی نیروهای رژیم را عقب راندند و کردستان را یکبار دیگر از زیر سلطه رژیم سرکوبگر خارج کردند، در بسیاری از نقاط کردستان نمونه‌های ارزشمندی هم از زندگی مدنی و دموکراتیک را تجربه نمودند. در مناسبت روز پیشمرگ کومه‌له، یاد رفیق «سعید معینی» اولین پیشمرگ و اولین جان‌باخته کومه‌له، که روز پیشمرگ کومه‌له به یاد و خاطره وی و روز جان‌باختنش نامگذاری شده است، و یاد هزاران رزمنده و انسان شریفی را که در صحنه‌های مختلف نبرد با یکی از درنده‌ترین و تاریک‌اندیش‌ترین دیکتاتوری‌های این عصر جان باختند، گرامی می‌داریم و به خانواده‌های سرفراز و مقاوم آنان درود می‌فرستیم.

کمیته مرکزی کومه‌له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)
۳۰ خرداد ۱۴۰۴

چشم‌انداز نیروی پیشمرگ کومه‌له برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش، انقلاب است. انقلابی که نیروی محرکه آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند. چنین انقلابی نه ناشی از اراده ما، بلکه مبتنی بر واقعیات بنیادین اقتصادی و اجتماعی است. تضادهای طبقاتی، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و محرومیت‌های اجتماعی، فقدان آزادی‌های فردی و سیاسی، ممانعت از آزاد اندیشی و آزاد زیستن و غیره است که یک جامعه را به سوی انقلاب سوق می‌دهد، انقلاب به معنی جابه‌جایی قدرت سیاسی از اقلیتی کوچک به اکثریت تولیدکنندگان ثروت و نعمت جامعه، یعنی ایجاد تحولات بنیادی اقتصادی و اجتماعی در زندگی مردم.

"نیروی پیشمرگ کومه‌له، مردم کارگر و زحمتکش را بی‌وظیفه نمی‌کند و در انتظار پیروزی نظامی خود نگه نمی‌دارد، بلکه اعتماد به نفس و اتکا به نیروی خود را در آنان تقویت می‌سازد. چشم‌انداز نیروی پیشمرگ کومه‌له برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش، انقلاب است. انقلابی که نیروی محرکه آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند. چنین انقلابی نه ناشی از اراده ما، بلکه مبتنی بر واقعیات بنیادین اقتصادی و اجتماعی است."

نیروی پیشمرگ کومه‌له تلاش می‌کند تا به سهم خود توازن قوا را به نفع جبهه مردم کارگر و زحمتکش عوض کند و شرایط انقلاب و قیام توده‌ای را نزدیک‌تر سازد. در نتیجه فعالیت این نیرو، پیروزی نهایی در مبارزه برای تحقق اهداف مردم کردستان و تأمین آزادی و حق تعیین سرنوشت، از راه‌هایی سهل‌تر و کم‌تلفات‌تری میسر خواهد شد. مردم کردستان با پشتیبانی خود از این نیرو، با مشارکت در فعالیت‌های آن، در واقع از حرمت انسانی خود دفاع کرده‌اند. هزاران انسان بخشی از بهترین سال‌های عمر خود را در صفوف این نیرو سپری

گسترش نفوذ سیاسی و اجتماعی کومه‌له و رشد توانایی‌های آن در بسیج و سازماندهی توده‌ها که در چندین رویداد تاریخی نظیر کوچ مردم مریوان، اعتصاب عمومی یک‌ماهه مردم سنندج برای اخراج سپاه پاسداران از این شهر، راهپیمایی‌های وسیع به سوی شهر مریوان به منظور پشتیبانی از مردم این شهر، خلع سلاح نیروی مرتجع موسوم به «سپاه زرگاری» که به وسیله شیوخ منطقه راه‌اندازی شده بود، خود را نشان داد.

همه اینها که افق دیگری را برای آینده انقلاب ایران پیش‌رو داشتند، برای رژیم به قدرت رسیده اسلامی قابل تحمل نبودند. به همین دلیل پس از مدتی فریبکاری و این دست و آن دست کردن، همه درهای گفت‌وگو و مذاکره را بست و بعد از به وجود آوردن چندین فاجعه نظیر کشتارهای «قارنا و قلاتان» و جاهای دیگر، به فرمان خمینی در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ تهاجم گسترده و وحشیانه به کردستان آغاز شد. کومه‌له مردم کردستان را به مقاومت در برابر این تهاجم در همه عرصه‌ها فراخواند. مردم کردستان از این فراخوان استقبال کردند و تاریخ پرفراز و نشیب و پر از درس و تجربه چهل و شش سال گذشته را ساختند.

از آن هنگام تاکنون، نیروی پیشمرگ کومه‌له مشوق مبارزه و مقاومت مردم بوده و خود در پیشاپیش این مقاومت، فداکاری و جانبازی بوده است. نیروی پیشمرگ کومه‌له در طول حضور خود در میدان مبارزه سیاسی و مسلحانه علیه ستم و سرکوب دولت مرکزی و در دفاع از حقوق اولیه مردم زحمتکش در خود جامعه کردستان، فراز و نشیب‌های فراوانی را پیموده و سنت‌های ارزنده‌ای را در این جامعه تثبیت کرده است.

پیشمرگ کومه‌له نه فقط مبارزی جسور و فداکار در میدان نبرد، بلکه در همان حال، سازمان‌ده و پشتیبان مبارزات مردم زحمتکش برای زندگی بهتر بوده و هست. بدون تزلزل در برابر سنت‌ها و فرهنگ عقب‌مانده ایستاده و مروج فرهنگ متعالی، پیشرو و انسانی بوده است. نیروی پیشمرگ کومه‌له نه فقط حماسه‌آفرین میدان نبرد، بلکه در همان حال پرچم‌دار برابری زن و مرد بوده است.

نیروی پیشمرگ کومه‌له، هر جا که حضور داشته از خود یادگارهای ارزشمندی در زمینه‌های اجتماعی برای بهتر کردن شرایط زندگی مردم به جا گذاشته است. نیروی پیشمرگ کومه‌له هر جا که حضور داشته، بذر آگاهی کاشته و افق سوسیالیسم را به روی مردم ستم‌دیده و زحمتکش و استثمار شده گشوده است.

بدین‌سان بود که نیروی پیشمرگ کومه‌له به یکی از ستون‌های نیرومند یک مقاومت گسترده اجتماعی تبدیل شد. مقاومتی که در نتیجه آن مردم کردستان در برابر رژیم جمهوری اسلامی سر فرود نیاوردند و پیشمرگ کومه‌له از جمله به خاطر پایداری در سنگر همین مقاومت بود که در دل مردم کردستان جای گرفت.

نیروی پیشمرگ کومه‌له، مردم کارگر و زحمتکش را بی‌وظیفه نمی‌کند و در انتظار پیروزی نظامی خود نگه نمی‌دارد، بلکه اعتماد به نفس و اتکا به نیروی خود را در آنان تقویت می‌سازد.

جنگ و جایگاه جنبش کارگری در بحرانی که میرسد

دامنه گسترده‌ی و شعارهای بیش از پیش سیاسی و علیه حکومت سرمایه‌داری اسلامی نشان می‌دهد که پایه اجتماعی رژیم بازهم کوچک‌تر شده و ادامه بازداشت‌ها، اعدام‌ها و زندان‌های طولانی فعالان بیانگر این است که رابطه رژیم با توده مردم بیش از پیش با شلاق و دار تعیین شده است. اما ادامه تظاهرات سیاسی-مدنی نظیر جنبش علیه حجاب اجباری، تظاهرات سیاسی در بعضی نقاط کشور، درست همچون خیزش ژینا، به‌ویژه در کردستان و بلوچستان، نیز بیانگر این حقیقت است که در اولین فرصت و شکاف در سرکوب، ما با قلیان جنبش بزرگی که پتانسیل سراسری شدن سربعی را در خود دارد، روبه‌رو خواهیم بود. بی‌اعتمادی اکثریت قاطع مردم به رژیم از یک طرف و جنبش مطالباتی عظیم جاری کارگران و حقوق‌بگیران ثابت، از طرف دیگر، بازگشت اوضاع به شرایط پیش از خیزش ژینا را برای رژیم تقریباً ناممکن کرده است. این امر از چشم مدافعان نظام نیز پنهان نمانده و حرکت گرایش موسوم به "اصول‌گرایان عدالت‌خواه" و غروولندهای نمایندگان فکری این جریان ارتجاعی با گرایش‌ات فاشیستی پرقدرت، در همین راستای "خالی نگذاشتن" میدان برای معترضین و عدالت‌خواهان راستین است.

جرئت می‌توان گفت که چنین گسترده‌ی و تداومی در مبارزات مطالباتی در هیچ کشور دیگری در این دوره دیده نشده است. محرک اصلی این حرکات اعتراضی، شرایط معیشتی به‌غایت دشواری است که هیچ روزه‌ای در جهت بهبود آن به چشم نمی‌خورد. اما تداوم و به‌ویژه تکرار آن‌ها نشان از پیدایش سازمان‌دهندگان متعدد و کارکشته‌ای دارد که در جنگ و گریز اعتصابی - اعتراضی در چند سال اخیر با رژیم آبدیده شده و علیرغم دستگیری‌های عناصر شناخته‌شده جنبش کارگری - توده‌ای، موفق به شکستن نسبی سد سرکوب در مقیاسی بی‌سابقه شده‌اند. آن‌هم در کشوری که اعتصاب غیرقانونی است و هر حرکت اعتصابی، قانون حاکم را درهم می‌شکند. به‌روشنی نسل جدیدی از سازمان‌دهان مبارزه مطالباتی در میدان حضور پیدا کرده که تاکنون در تاریخ معاصر ما بی‌سابقه بوده است. ورود شعارهای سیاسی نظیر آزادی توماج، علیه اعدام و درخواست آزادی زندانیان در تظاهرات مختلف و به‌طور خاص بازنشستگان نیز نشان از فضای تازه‌ای می‌دهد؛ فضای تازه‌ای که در خیزش ژینا در جنبش مطالباتی مشاهده نشده بود. در نتیجه، بی‌آنکه هنوز بشود از یک اعتلای مبارزاتی سیاسی جدید صحبت کرد، غرش رعد در افق‌های نه‌چندان دوردست به گوش می‌رسد.

بهروز فراهانی

عملیات "شیر برخاسته" ارتش اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران وضعیت به‌کلی جدیدی در ایران ایجاد کرده است. مثل همیشه فضای جنگی باعث توقف اعتراضات و اعتصابات شده. اعتصاب رانندگان و کامیون‌داران به‌کلی ناپدید شده، از تظاهرات هفتگی بازنشسته‌ها و... خبری نیست. گرچه شرایط سیاسی - اجتماعی با دوران جنگ عراق، به‌ویژه وجود مستی توده‌ای گسترده نسبت به خمینی جلاد در آن دوره و نفرت گسترده نسبت به رژیم و شخص خامنه‌ای آدمکش در حال حاضر وجود ندارد، اما واقعیت شروع جنگ با یک تجاوز نظامی، آن‌هم توسط اسرائیل نسل‌کش، روزه‌ای را برای رژیم باز کرده است. نه یک "نعمت الهی" بلکه یک "هدیه کوچک" از طرف نتانیاهو به خامنه‌ای داده شده است. این اغراق نیست که تکرار کنیم که پیش از جنگ، ایران قهرمان جنبش‌های اعتراضی-مطالباتی در جهان بود. تظاهرات و اعتصابات افشار مختلف کارگران و حقوق‌بگیران ثابت؛ کارگران صنعتی و خدماتی نظیر کارکنان صنعت نفت و پتروشیمی، هفت‌تپه، فولاد اهواز، بازنشستگان، معلمان و پرستاران و امروزه رانندگان کامیون‌ها و کامیون‌داران... به

گروه‌های متشکل کارگران سوسیالیست و متحدانشان در جنبش دانشجویی، زنان، جنبش‌های خلق‌های تحت ستم، امکان فراتر رفتن و پیش‌روی بلادرنگ به‌سوی یک انقلاب اجتماعی پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، غیرممکن است.

برای تحقق این پیش‌روی، شرکت در جنبش مطالباتی در جهت کمک به ایجاد تشکلات توده‌ای کارگری، حرکت در جهت ایجاد همگرایی بین بخش‌های مختلف مبارزات کارگری و ایده‌آل ایجاد نوعی جبهه واحد کارگری از طریق **نزدیک کردن کمیته‌های موجود کارخانه و اعتصابات** از یک‌طرف، و حرکت برای ایجاد **اتحادهای پایدار در میان قشر آگاه طبقه کارگر و روشنفکران ارگانیک** آن از طرف دیگر، یک ضرورت حیاتی و از نان شب برای ما واجب‌تر است.

ایجاد این اتحادها نافی فعالیت احزاب و سازمان‌های موجود نیست بلکه ایجاد ظرفی است که اجازه شرکت فعال منفردین سوسیالیست و کمونیست را بدهد. پیشنهاد ما در این راه، به همه فعالان کمونیست و سوسیالیست انقلابی لزوم تأکید بر **اصلی‌ترین خواسته‌های طیف کارگری-سوسیالیستی** به‌جای تکیه بر **اختلافات ایدئولوژیک و برنامه‌ای** است. این امر مبارزه ایدئولوژیک را حذف نمی‌کند اما اجازه همکاری فوری عملی برای تبلیغ و ترویج گفتمان سوسیالیستی را می‌دهد. با اوج‌گیری دوباره مبارزات مطالباتی و طرح خواسته‌های سیاسی، این امر امروز با قدرتی بیشتر در دستور کار ماست. شرایط جنگی امروز شکل حرکت ما را تغییر داده اما در مضمون محوری حرکت تغییر اساسی ایجاد نکرده و بلافاصله پس از پایان شرایط جنگی، وظایف ما همچون گذشته با قدرت در برابر ما خود را نشان خواهد داد.

فراموش نکنیم که جنگ با خود تعطیلی کارخانه‌ها و ادارات، فروشگاه‌ها و خدمات را به‌همراه نداشته و به‌قولی زندگی روزمره در شرایط دشوارتر جنگی کماکان ادامه دارد، و صدالبته با وجود شرایط جنگی ما باید تغییری در تاکتیک‌های عمومی خود وارد کنیم و آن، به‌دست گرفتن ابتکار در ایجاد **کمیته‌های امداد - محلات و کمیته‌های کارخانه / اداره - امداد** است. و در همان حال با وارد کردن شعارهای آتش‌بس فوری و بی‌قید و شرط و صلح، یک عنصر پرقدرت سیاسی را وارد حرکات اعتراضی‌ای که قطعاً دوباره و به‌زودی بازخواهد گشت، وارد کنیم.

ائتلاف عملی فعالین سوسیالیست آگاه و مصمم با نمایندگان عملی نزدیک‌ترین اقشار فرودست نیز از طریق حرکت در جهت ایجاد کمیته‌های محلات، و امروز به شکل امداد - محلات به‌راحتی امکان‌پذیر است. تجربه این کمیته‌ها در دوران انقلاب ضد سلطنتی به‌وضوح در حافظه تاریخی این اقشار حضور دارد. اقشاری که محل زیست و دغدغه‌های فوری و مشکلات‌شان با کارگران و حقوق‌بگیران ثابت تقریباً یکی است و امروز نیز به یکسان از شرایط جنگی رنج می‌برند.

پیش از جنگ، جنبش رانندگان کامیون و حمایت عظیم سراسری از آن، همه نشان می‌داد که مصاف میان توده‌های مردم و رژیم هرچه بیشتر به‌سوی درگیری نهایی نزدیک‌تر شده است. با آشکار شدن بی‌کفایتی رژیم حاکم اسلامی در شرایط جنگی، این مصاف می‌تواند در زمان نزدیک‌تری رخ دهد. یا ما به روی دو پا یعنی همگرایی در مبارزات مطالباتی برای **ایجاد نوعی جبهه کارگری** و نیز ایجاد یک **بلوک / شبکه‌ای از فعالین سوسیالیست و کمونیست** که در این جبهه مداخله می‌کنند به پیش خواهیم رفت و امکان کسب هژمونی عملی جنبش ضد دیکتاتوری حاکم، و یا حداقل ایجاد سنگرهای محکم برای نبردهای بعدی را فراهم خواهیم کرد، یا مثل خیزش ژینا در حاشیه باقی خواهیم ماند و به ایفای نقش **مفسران جنبش** بسنده خواهیم کرد.

پهلوی ضربه سنگینی به اعتبار نداشته‌اش در بین مردم ایران وارد کرده و نقش او را به‌عنوان ملیجک اسرائیلی-آمریکایی بازهم روشن‌تر کرده است. گفتمان سلطنت‌طلبی به این سادگی‌ها از این ضربه قد راست نخواهد کرد. اما در همان حال ما به‌وضوح دیدیم که دو گفتمان جمهوری‌خواهی و سوسیالیستی نیز انعکاس پرقدرتی در جنبش ژینا نداشتند. جمهوری‌خواهان نتوانستند ائتلاف درخوری از نیروهای پراکنده خود ایجاد کنند. آن‌ها نتوانستند فراتر از شعارهای عمومی دفاع از آزادی و ضد دیکتاتوری رفته و پروژه‌ای را مطرح کنند که مقبولیت همگانی پیدا کند. **ضعف اصلی این جریان، عدم ارائه برنامه دربرگیرنده خواسته‌های عدالت اجتماعی است.** پاشنه آشیل این گرایش که، به دلیل باور به سیاست‌های کلان سرمایه جهانی تحت عنوان لزوم "تعامل جهانی"، قادر به حل آن نخواهد بود، این است که آن‌ها بین خواسته‌های دموکراتیک آزادی‌محور و خواسته‌های اجتماعی رادیکال دیوار چین کشیده‌اند. درست مثل توده‌ای - اکثریتی‌ها که بین مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزات برحق آزادی‌خواهانه در دهه شصت دیوار کشیده بودند. این گرایش در حد حامی پرهیاهو بیرون از صحنه باقی ماند. اکنون چند وقتی است که تلاش‌هایی برای ایجاد همگرایی و ائتلاف وسیع این طیف آغاز شده است که هنوز ناروشن است و معلوم نیست به کجا بیانجامد و به‌ویژه اینکه چه پاسخی می‌توانند به این دیالکتیک ناگزیر بین آزادی - رفاه اجتماعی بدهند، جز تز "ایجاد یک دولت و اقتصاد عقلانی" که پرده ساتری بر سترون بودن پروژه اجتماعی آن‌ها است. این پروژه، حداکثر در میان اقشار میانی نیمه‌مرفه به بالای جامعه ما پژواک داشته و خواهد داشت و در میان فرودستان به‌راحتی در مقابل "اصول‌گرایان عدالت‌خواه" و شعارهای عوام‌فریبانه‌شان خلع سلاح خواهند شد.

"پیش از جنگ، جنبش رانندگان کامیون و حمایت عظیم سراسری از آن، همه نشان می‌داد که مصاف میان توده‌های مردم و رژیم هر چه بیشتر به‌سوی درگیری نهایی نزدیک‌تر شده است. با آشکار شدن بی‌کفایتی رژیم حاکم اسلامی در شرایط جنگی، این مصاف می‌تواند در زمان نزدیک‌تری رخ دهد.

درجه نفوذ گفتمان سوسیالیستی چه بود؟ شعارهای عدالت اجتماعی و پیشرو، هرچند در دانشگاه‌ها، کردستان و بلوچستان در خیزش ژینا طنین خوبی داشتند، اما به شعارهای غالب و عمومی بدل نشدند. گفتمان سوسیالیستی به‌صورت جزئی و جرقه‌ای مطرح شد. گسترش "خودبه‌خودی" این گفتمان در بین توده‌های درگیر اتفاق نیفتاد و برخلاف رؤیاهای "پست‌مارکسیست‌ها" و "دیالکتسین‌ها"ی دانشگاهی، **تاریخ یک‌بار دیگر ثابت کرد که بدون دخالت فعال و سازمان‌یافته کارگران سوسیالیست و روشنفکران ارگانیک طبقه کارگر در میان توده‌های کارگران و فرودستان متحد آن‌ها، بدون برپایی تشکلات مستقل کارگری - سوسیالیستی و تبلیغ و ترویج یک گفتمان منسجم سوسیالیستی توسط**

→ حرکت این گرایش در جریان مبارزات کارگران هفت‌تپه و به‌دنبال آن در انتخاباتی که منجر به روی کار آمدن رئیسی شد، با همین هدف بود که نباید خطر آن را دست‌کم گرفت و دیدیم که چگونه منجر به فریب تعدادی از فعالان حاضر در مبارزه برای خلع مدیران خصوصی این مجتمعت صنعتی شد. در غیاب اهرم‌هایی که وجود نهادهای مدنی دموکراتیک در اختیار می‌گذارد، بهترین هواسنج تناسب قوای عمومی توجه به خیزش ژینا هست که نزدیک‌ترین جنبش سیاسی به وضعیت امروز ماست. این خیزش شاخصی عملی برای ارزیابی از توازن قوا و درجه آمادگی و نفوذ گرایشات مختلف در میان توده‌های متنوع درگیر در مبارزات جاری علیه رژیم را به دست ما می‌دهد. ما چه دیدیم؟ چه نیروهایی به میدان آمدند؟ رابطه گفتمان‌های موجود سیاسی و حرکت واقعی توده‌ای چگونه بود؟ اعتراض به یک قتل سیاسی در رابطه با حجاب آغازگر این خیزش عظیم بود که، به همت دختران و پسران جوان معترض، از مبارزه علیه حجاب به‌سرعت به یک جنبش همگانی ضد دیکتاتوری تبدیل شد که سراسر کشور را فرا گرفت. با ورود کارگران جوان شاغل و بیکار، بی‌ثبات‌کاران و... پتانسیل عظیم آنان و درجه رزمندگی‌شان در کنار دیگر اقشار و طبقات درگیر در این خیزش خود را نشان داد. در این میان فقدان یک گفتمان اجتماعی - سوسیالیستی در میان آن‌ها و به‌ویژه عدم ورود گسترده جنبش کارگری به مبارزه سیاسی را هم به‌وضوح مشاهده کردیم. کارگران درگیر در مبارزات مطالباتی، علیرغم همدردی با جنبش، با سلاح توده‌ای طبقه کارگر یعنی اعتصاب، این **اصلی‌ترین شاخصی** که نشان‌دهنده بلوغ مبارزاتی و سیاسی کارگران به‌مثابه "طبقه‌ای برای خود" می‌باشد، در میدان مبارزه ضد دیکتاتوری حضور پیدا نکردند و برعکس، مبارزه مطالباتی آنان، با اوج‌گیری سرکوب جنبش، به‌طور محسوسی عقب‌نشینی کرد. این افت در آن هنگام، نشان‌دهنده عدم آمادگی توده درگیر در مبارزات مطالباتی برای ارتقا به یک درگیری سیاسی با رژیم بود. با دادن شعارهای تهییجی به‌جای تحلیل درست جنبش واقعی، نمی‌توان راهکارهای غلبه بر این واقعیت توازن قوا و سطح آمادگی نازل کارگران و فرودستان را پیدا کرد. هیاهو درباره حرکت حمایتی شجاعانه بخشی از کارگران پروژه‌ای صنعت نفت که با سرکوب خشن و دستگیری سیصد تن از کارگران متوقف شد، نباید واقعیت عدم حمایت اعتصابی کارگران از جنبش ژینا را لاپوشانی کند. **پیش از شروع جنگ، سه گفتمان** در جنبش ژینا، کمابیش و در خطوط اساسی، طرح شدند که هر یک سعی در پر کردن خلأ رهبری و کسب هژمونی را داشتند. اما هیچ‌کدام از این گفتمان‌ها نتوانست در به‌دست گرفتن رهبری جنبش موفق شود. **برنامه‌های هیچ‌کدام از این سه گرایش بدل به شعارهای عمومی و فراگیر جنبش نشدند.** کمی روی این موضوع حیاتی مکث کنیم. شرایط جنگی امروزی تغییری اساسی در این ارزیابی وارد نکرده است. ما دیدیم که گفتمان راست سلطنت‌طلب با وجود برخورداری از امکانات بسیار بالا و برخوردار از حمایت توپخانه رسانه‌های بزرگ دولتی همچون بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و نیز تلویزیون‌های پروژه‌ای مانند منوتو و ایران اینترنشنال، نتوانست کوچک‌ترین تأثیر جدی بر روند مبارزه بگذارد و شکست سنگینی خورد. طرح وکالت رضا پهلوی، علیرغم های‌وهوی بسیار، با سر به دیوار خورد و ابتکارات ائتلافی این طیف چند روزی بیشتر دوام نیاورد. این شکست نشان می‌دهد که این گرایش، گرچه در بین کلان‌سرمایه‌داران ایرانی و نیز بخش‌هایی از روشنفکران اقشار میانی مرفه، داخل و خارج از کشور پایه اجتماعی معینی دارد، اما در بین مبارزان خیابانی جان‌برکف و مصمم و نیز توده کارگران و زحمت‌کشان جایگاهی ندارد. این خوش‌ترین خبری بود که در این زمینه از خیزش ژینا به ما رسید. و امروز هم **موضع جنگ‌طلبانه و پرو اسرائیلی رضا**

آدرس سایت‌های حزبی:	شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:	کمیته تکش کومه‌له:	تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران:
سایت حزب کمونیست ایران	حزب کمونیست ایران:	۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱	www.tvkomala.com
www.cpiran.net	۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۹	۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲	CPI
سایت کومه‌له	۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴	۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹	Komala
www.komalah.org	شماره تماس کمیته خارج از کشور	۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱	📡 ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)
سایت پیام	حزب کمونیست ایران:	۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴	📡 فرکانس: 12149
www.payaam.net	۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲	نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور:	📡 Symbol Rate: 27500
سایت یاد جانباختگان	ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:	۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲	📡 FEC: Auto
www.yadihawrean.com	cpi@cpiran.net		

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره‌ی:

طرح رسمی شکایت از جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار؛

افشای ساختار سرکوب و تبعیض علیه طبقه کارگر و زنان

یا نهادهای نئولیبرال غیردولتی، با تضعیف زبان طبقاتی و پنهان‌کردن تضادها، بر گفتمان بی‌خطر حقوق بشر تکیه می‌کنند، حزب کمونیست ایران و کومه‌له وفادار به چشم‌انداز انقلاب کارگری، هیچ‌گاه از طبقه‌ی خود جدا نشده‌اند. ما بر این باوریم که تنها با سازمان‌یابی ریشه‌دار، مستقل، و از پایین، می‌توان به نظم استثماری جمهوری اسلامی پایان داد. اگر امروز این شکایت در بالاترین سطح حقوقی کار بین‌المللی ثبت و بررسی می‌شود، نتیجه‌ی سال‌ها سازمان‌دهی، افشاگری، مبارزه و پیوند بین جنبش‌های اعتراضی درون ایران با تریبون‌های جهانی است. این شکایت، پژواک صدای مادران خاوران، و هزاران خانواده‌ی دیگر که فرزندان‌شان توسط این حاکمیت هار جان‌باخته‌اند، است؛ فریاد زنان خیابان‌ها، و ایستادگی رانندگان کامیون، کارگران صنایع، معادن، معلمان و بازنشستگان است.

تجربه‌ی زنده‌ی مبارزات اخیر به‌روشنی نشان داده است: تنها شکل‌گیری پیوندهای واقعی، آگاهانه و پایدار میان طبقه‌ی کارگر و دیگر لایه‌های ستمدیده‌ی جامعه، آن‌هم خارج از مدار نهادهای امنیتی و ساختارهای وابسته به نظم سرمایه‌سالار، می‌تواند مسیر رهایی را بگشاید. این پیوند، امری تصادفی یا صرفاً عاطفی نیست؛ بلکه نیازمند سازمان‌یابی طبقاتی، آموزش سیاسی پیگیر، و بازسازی اعتماد اجتماعی در میانه‌ی فضایی است که آگاهانه با سرکوب، تفرقه‌افکنی و انحراف، از سوی نظام تقویت می‌شود. ما بر این پیوند زنده و از پایین، و بر سازمان‌دهی رادیکال، انقلابی و مستقل تأکید داریم؛ سازمان‌دهی‌ای که از دل تجربه‌ی مبارزه می‌روید، نه از اتاق‌های قدرت.

حزب کمونیست ایران و کومه‌له، بر اساس این درک، خود را بخشی فعال از همین فرآیند می‌داند و در مسیر تقویت آن گام برمی‌دارد. ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که نه‌تنها در سطح تحلیل و افشاگری، بلکه در سطح عمل و پیوندزنی واقعی میان پیشروان طبقه‌ی کارگر و جنبش‌های اجتماعی، ایفای نقش کنیم. باور ما این است که آینده‌ی رهایی، تنها از دل سازمان‌یابی آگاهانه و ریشه‌دار طبقاتی ممکن است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۵ ژوئن ۲۰۲۵

* * *

کذب محض، بلکه تلاشی است برای پاک‌کردن صورت‌مسأله؛ رژیمی که خود را با زنجیر شریعت به سرمایه‌داری جهانی گره زده، اکنون وانمود می‌کند که حامل عقلانیت حقوقی‌ست. این نمایش، در برابر حافظه‌ی تاریخی زنان و طبقه‌ی کارگر ایران، رسوا و بی‌اعتبار است.

شکایت ثبت‌شده، امروز در سطح بالای رسیدگی رسمی سازمان جهانی کار، یعنی کمیته اجرای استانداردها (CAS)، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این روند، نه فقط یک ابزار دیپلماتیک، بلکه مرحله‌ای مهم در مستندسازی بین‌المللی علیه دولت‌هایی است که به شکلی ساختاری و عامدانه حقوق پایه‌ای کارگران و توده‌های مردم را نقض می‌کنند.

ما اما این نظام را نه در اسناد، بلکه در میدان تجربه کرده‌ایم. جمهوری اسلامی، از همان فردای به قدرت رسیدن، پروژه‌ی حذف فیزیکی و سیاسی چپ انقلابی را با اعدام‌های دهه‌ی شصت، شکنجه‌های گسترده، و سرکوب تمام‌عیار فعالان کارگری و زنان آغاز کرد. کردستان، از نخستین روزها، به یکی از پایدارترین کانون‌های مقاومت بدل شد؛ جایی‌که مردم با آگاهی سیاسی عمیق و پیوندهای طبقاتی، نه تنها در برابر استبداد ایستادند، بلکه به شکل سازمان‌یافته در برابر آن مبارزه کردند.

از آبان ۹۸ تا خیزش ژینا، و از اعتصاب‌های سراسری تا اشغال خیابان‌ها، کردستان همواره در خط مقدم مبارزه‌ی طبقاتی در ایران ایستاده است. دهه‌ها اعتصاب عمومی، صدها کشته، هزاران زخمی و بازداشت‌شده، گواهی است بر ایستادگی نسلی که نه برای اصلاح، بلکه برای پایان‌دادن به نظم موجود به میدان آمده است.

هم‌زمان، بارِ ویرانگر سیاست‌های اقتصادی رژیم - از خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، و تحمیل فقر و ناامنی شغلی - بر دوش طبقه‌ی کارگر سنگینی می‌کند. در چنین شرایطی، مبارزه برای به زیر کشیدن نظم جمهوری اسلامی، نه فقط امکان‌پذیر، بلکه به ضرورتی انکارناپذیر بدل شده است. حزب کمونیست ایران و کومه‌له، به‌عنوان تشکیلات‌هایی که ریشه در سنت زنده‌ی جنبش کارگری و کمونیستی ایران دارند، همواره خود را بخشی از این مبارزه دانسته‌اند. ما این شکایت را صرفاً به‌مثابه‌ی یک حرکت دیپلماتیک نمی‌بینیم، بلکه آن را بخشی از فرآیند سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر، افشای ساختار سرکوب و اتصال مقاومت‌های زنده‌ی اجتماعی به جبهه‌ی بین‌المللی می‌دانیم.

در روزگاری که بسیاری از جریانات به‌اصطلاح اصلاح‌طلب

جنبش «زن، زندگی، آزادی» و طبقه‌ی کارگر ایران، در قلب مبارزه‌ی جهانی علیه ساختارهای سلطه، تبعیض و استثمار ایستاده‌اند؛ ساختارهایی که جمهوری اسلامی به‌مثابه‌ی دولتی سرمایه‌دار، پدرسالار و دینی، ترکیب متراکمی از آن‌ها را در خود متجسم کرده است.

در دوم ژوئن ۲۰۲۵، کنفرانس ۱۱۳ سازمان جهانی کار در ژنو آغاز به‌کار کرد. ایران، با شماره پرونده‌ی CAN/D/Islamic Republic of Iran-C، در فهرست رسمی موارد نقض مقاله‌نامه‌های بنیادین این نهاد بین‌المللی قرار گرفت. موضوع این شکایت، نقض آشکار مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ درباره‌ی تبعیض در اشتغال و حرفه بود؛ اما در حقیقت، این شکایت پژواک تاریخی دهه‌ها سرکوب ساختاری، تبعیض نهادینه و جنایات دولتی علیه طبقه‌ی کارگر، زنان و اقلیت‌های تحت‌ستم است.

جوابیه رسمی جمهوری اسلامی به این شکایت، تلاشی بی‌ثمر برای انکار حقیقتی است که میلیون‌ها انسان در ایران، هر روز آن را زندگی می‌کنند. رژیم، برای تظہیر چهره‌ی خود، مدعی شد که حجاب «اجباری» نیست و کسی به‌دلیل پوشش مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد. این دروغ وقیح، نه تنها تحقیر حافظه‌ی جمعی مردم یک کشور است، بلکه بخشی از راهبرد همیشگی رژیم برای پنهان‌کردن منطق سرکوب ساختاری آن است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کنترل انسان‌ها، به سازوکار مرکزی انضباط اجتماعی تبدیل شده است. در مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات، کارخانه‌ها و حتی بیمارستان‌ها، نظم حاکم تعیین می‌کند که چه بپوشی، چگونه راه بروی، و تا کجا مجاز به تنفس باشی. میلیون‌ها معلم، دانش‌آموز، دانشجوی، کارگر، پرستار و کارمند زن، تحت اجبار قانونی و تهدید دائمی، ناگزیر به رعایت پوشش رسمی‌اند. پوششی که نه بازتاب انتخاب فردی، بلکه نماد سلطه‌ی دولت است.

در بسیاری از محیط‌های کار، از خطوط تولید صنعتی تا مراکز درمانی و آموزشی، نظارت ایدئولوژیک به‌واسطه‌ی ناظران رسمی یا نهادهای شبه‌امنیتی اعمال می‌شود. حتی در همان مراکزی که ادعا می‌شود «آزادی پوشش» وجود دارد، زنانی که از الگوی رسمی تخطی کنند، با توبیخ، کسر حقوق، تعلیق یا اخراج مواجه‌اند. این واقعیت، نه یک تخلف موردی، بلکه بخشی لاینفک از منطق سلطه‌ی طبقاتی، جنسیتی و ایدئولوژیک رژیمی است که بقای خود را بر کنترل انسان‌ها و شکستن اراده‌ها بنا کرده است.

ادعای اینکه «قوانین مترقی» در ایران اجرا می‌شود، نه تنها

بازخواست رژیمی که دروغ می‌گوید؛ جمهوری اسلامی ایران در برابر

کمیته استانداردهای ILO

کردند. شاید رژیم گمان می‌کرد که این‌بار نیز می‌تواند با خرید وقت و ارائه‌ی ادعاهایی چون "رئیس‌جمهور مانع اجرای قانون عفاف و حجاب شده"، یا اینکه "قوانین به نفع زنان تغییر یافته‌اند" از زیر بار فشار فرار کند. اما واقعیت‌های میدانی و اسناد مستقل منتشرشده از درون ایران، تصویری کاملاً متفاوت را نشان می‌دهند.

سخنرانان از جمله نماینده اتحادیه سراسری کارگران فرانسه با جزئیات تکان‌دهنده‌ای گزارش کرد که در سال ۲۰۲۴، دست‌کم ۳۴۵ کولبر به‌دلیل شلیک مستقیم نیروهای نظامی، انفجار مین، سقوط از ارتفاع و سرمازدگی جان خود را از دست داده‌اند، که ۲۲ نفر از آن‌ها کودک بوده‌اند. همچنین گزارش شده که در استان سیستان و بلوچستان، ۴۷۹ سوخت‌بر کشته یا زخمی شده‌اند. این آمار فاجعه‌بار نه‌تنها مصداق بارز نقض حقوق کار است، بلکه نشانه‌ای روشن از سرکوب ساختاری طبقه کارگر مناطق حاشیه‌ای است. کولبران کرد و سوخت‌بران بلوچ، فاقد هرگونه بیمه اجتماعی، قرارداد قانونی یا حق تشکیلی‌ایی‌اند. به دلیل سرکوب، تبعیض و فقر منطقه‌ای، این گروه‌ها به مشاغل مرگ‌بار تن داده‌اند؛

روشنگرانه، بار دیگر ثابت کردند که دیگر نمی‌توان با زبان‌بازی دیپلماتیک و اسناد صوری، حقیقت سرکوب سیستماتیک علیه کارگران، زنان و اقلیت‌های ملی و دینی در ایران را لایوشانی کرد. صدای پرتنین این افشاگری‌ها از تریبون رسمی نشست، جهانیان را با واقعیتی بی‌پیرایه روبه‌رو ساخت: سرنیزه، زندان، شکنجه و تبعید نتوانسته و نمی‌تواند طبقه کارگر ایران را به حاشیه براند.

نمایندگان دولت‌ها، به‌جز شمار اندکی از کشورها نظیر لبنان، عمان، چین، مالزی، ونزوئلا، پاکستان، بنگلادش، کوبا و بلاروس (به نمایندگی از روسیه) که با ادبیاتی تبلیغاتی از «پیشرفت‌های اجتماعی» ایران دفاع کردند، در برابر مستندات مستدل و معتبر نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، قادر به دفاعی جدی از جمهوری اسلامی ایران نبودند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا صراحتاً اعلام کردند که قوانین قضایی ایران مبهم‌اند و به ابزار سرکوب فعالان بدل شده‌اند. آن دسته از کشورهایایی که از جمهوری اسلامی دفاع کردند، خود سابقه‌ای طولانی در سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر دارند و در این نشست، چهرهٔ منطقه‌ای یک اتحاد ارتجاعی ضدکارگری و ضدزن را نمایندگی

در روز دوشنبه ۹ ژوئن ۲۰۲۵، جلسهٔ کمیته اجرایی استانداردهای سازمان جهانی کار (ILO) از ساعت ۱۸ به وقت ژنو آغاز شد. در این نشست، نمایندگان بخش کارگری این نهاد بین‌المللی - شامل کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (ITUC)، کنفدراسیون‌های تخصصی و نمایندگان کشورهای عضو از جمله استرالیا، فرانسه، نروژ، اسپانیا، آلمان و بلژیک - در اقدامی هماهنگ و قدرتمند، رژیم جمهوری اسلامی ایران را با استناد به شواهد میدانی و اسناد مستقل، به تبعیض سیستماتیک علیه زنان، اقلیت‌ها و کارگران، و سرکوب مستمر فعالین کارگری، به نقض فاحش کنوانسیون ۱۱۱ متهم کردند. در این نشست، مواردی چون سرکوب گستردهٔ فعالین صنفی معلمان، احکام اعدام برای زنان زندانی سیاسی، و آزار اقلیت‌های مذهبی و قومی به‌ویژه کردها و بلوچ‌ها، محور اصلی سخنان اتحادیه‌های کارگری در جلسه عصر دوشنبه بود. این بازخواست، در نتیجهٔ فشار سازمان‌یافته و مستمر نمایندگان اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی که هم‌پیمانان متعهد و صدای واقعی جنبش کارگری ایران در این کنفرانس بودند، صورت گرفت. آن‌ها با اتکا بر اسناد میدانی و تحلیل‌های

سیستماتیک و خشونت‌آمیز جنبش کارگری و نابودی همه تشکل‌های مستقل، تلاش کرده است تا هرگونه سازمان‌یابی واقعی کارگری را از بین ببرد، اما جنبش کارگری ایران هرگز از پای ننشسته است. و هیچگاه در مدار پروژه‌ای امنیتی و کنترل ج.ا نچرخید.

آنچه در این نشست دیده شد، نه صرفاً یک بازخواست دیپلماتیک، بلکه تبلور یک اتحاد جهانی کارگری علیه یکی از سرسخت‌ترین دولت‌های ضدکارگری دوران معاصر است. نمایندگان کارگری کشورهای مختلف، با کنار گذاشتن اختلافات ژئوپلیتیک، به‌عنوان صدای متحد طبقه کارگر ایران سخن گفتند. این نشان می‌دهد که حتی در چارچوب نهادهای رسمی، می‌توان ظرفیت‌هایی را برای تقابل با نظم سرمایه‌دارانه و سرکوبگر به‌کار گرفت، به‌شرط آنکه عنصر فشار از پایین، یعنی از سوی خود طبقه کارگر، فعال و سازمان‌یافته باشد...

با وجود موانع فراوان و نبود امکان شکل‌گیری تشکل‌های مستقل قدرتمند؛ در دل این سرکوب، سوسیالیسم نهادینه شده در دل این جنبش، توانسته است این طبقه اجتماعی را به تنها نیروی رادیکال و آلترناتیو واقعی در شرایط بحرانی امروز ایران تبدیل کند. جنبش کارگری امروز، ظرفیت آن را دارد که دیگر جنبش‌های اجتماعی را نیز حول هدف مشترک تغییر بنیادین ساختار سرکوبگر و پوسیدهٔ حاکم متحد کند. این دستاورد نتیجه مبارزهٔ پیگیر و جان‌فشانی‌های بی‌شمار فعالان کارگری و سیاسی است که صدای مستقل، رادیکال و پیش‌برنده خود را نه تنها در عرصه داخلی بلکه در مجامع بین‌المللی نیز به گوش رسانده‌اند. ادامه این مسیر فقط از طریق گسترش سازمان‌یابی هدفمند، مستمر و متشکل طبقه کارگر و زحمتکشان ممکن است؛ روندی که می‌تواند توازن قوا را به نفع کارگران در برابر ماشین سرکوب رژیم تغییر دهد و صدای طبقه کارگر ایران را به‌عنوان نیروی اصلی تغییر اجتماعی با قدرتی بی‌سابقه به گوش جهانیان برساند.

هیچ‌گونه دستمزدی دریافت نمی‌کنند. به‌جای آن، وعدهٔ غذایی اضافی یا چند دقیقه بیشتر تماس تلفنی با خانواده، پاداش ناچیز و توهین‌آمیزی است که در ازای ساعات طولانی کار طاقت‌فرسا به آن‌ها داده می‌شود. این شیوهٔ بهره‌کشی مدرن، که در سکوت کامل و بدون نظارت بین‌المللی ادامه دارد، نه تنها مصداق بارز استثمار عریان است، بلکه بیانگر ساختار شکنجه‌گرانه و فاشیستی حاکم بر نهادهای کار در جمهوری اسلامی است. در این کنفرانس همچنین تأکید شد که زنان ایران، به‌ویژه آن‌هایی که در جنبش کارگری نقش‌آفرین هستند، به‌خاطر این فعالیت‌ها با اتهامات امنیتی ساختگی مواجه شده و حتی حکم اعدام دریافت کرده‌اند.

اگرچه در نشست کمیته استانداردها تمرکز اصلی بر نقض کنوانسیون ۱۱۱ و سرکوب فعالین کارگری بود، اما برای درک جامع‌تر از واقعیت‌های طبقه کارگر در ایران، نباید از برخی جنبه‌های حیاتی و تجربه‌شدهٔ سرکوب و تبعیض غافل شد؛ واقعیت‌هایی که هرچند شاید به‌صراحت در این جلسه بیان نشدند، اما بی‌تردید بخشی از همان ساختار سرکوب‌اند که نمودهای آن را می‌توان در جزئیات روزمرهٔ زیست کارگران و به‌ویژه زنان کارگر مشاهده کرد؛ از جمله پرسش‌نامه‌های استخدامی در بسیاری از نهادها، همچنان ماهیتی ضدزن و ایدئولوژیک دارند. گشت‌های ارشاد و نیروهای حراست در محیط‌های کار، زنان را هدف تحقیر، تهدید و آزار قرار می‌دهند. بسیاری از مشاغل برای زنان همچنان ممنوع است و حجاب اجباری در تمامی ادارات دولتی، مؤسسات اقتصادی، وزارت‌خانه‌ها و حتی فضاهای نیمه‌خصوصی همچنان اعمال می‌شود. این اجبار گاه به فجایعی مرگ‌بار منجر شده: زنان کارگر، به دلیل اجبار به پوشش حجاب در خطوط تولید، در مواردی درون دستگاه‌ها و ماشین‌آلات صنعتی افتاده و جان باخته‌اند؛ بی‌آنکه اسامی‌شان اجازهٔ انتشار رسمی یابد.

در فاجعهٔ بندر رجایی، طی انفجاری مهیب و همچنان مبهم، صدها کارگر زن و مرد جان باختند. با گذشت چند ماه، هنوز هیچ گزارش شفافی دربارهٔ علت حادثه منتشر نشده است. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی با ارباب خانواده‌های جان‌باختگان، ساکت‌کردن رسانه‌ها، و اعمال سانسور گسترده، مانع از انتشار هرگونه روایت مستقل از این فاجعه شده‌اند. این سکوت تحمیلی، بخشی از سیاست همیشگی سرکوب و پنهان‌کاری حکومت در برابر فجایع کارگری است، که جان انسان‌های زحمتکش را قربانی منافع و امنیت ساختار قدرت می‌کند.

در چنین شرایطی، پاسخ‌های رسمی نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس ۱۱۳ سازمان جهانی کار، عملاً به‌مثابه اعلام دشمنی علنی با جنبش کارگری ایران تعبیر شد. نه تنها از سرکوب عقب‌نشینی نکرده‌اند، بلکه با زبان تحقیر و تحریف سعی در تظہیر کارنامهٔ تاریک خود دارند.

آنچه در این نشست دیده شد، نه صرفاً یک بازخواست دیپلماتیک، بلکه تبلور یک اتحاد جهانی کارگری علیه یکی از سرسخت‌ترین دولت‌های ضدکارگری دوران معاصر است. نمایندگان کارگری کشورهای مختلف، با کنار گذاشتن اختلافات ژئوپلیتیک، به‌عنوان صدای متحد طبقه کارگر ایران سخن گفتند. این نشان می‌دهد که حتی در چارچوب نهادهای رسمی، می‌توان ظرفیت‌هایی را برای تقابل با نظم سرمایه‌دارانه و سرکوبگر به‌کار گرفت، به‌شرط آنکه عنصر فشار از پایین، یعنی از سوی خود طبقه کارگر، فعال و سازمان‌یافته باشد و این سازمان‌یافتگی، بدون وجود تشکل‌های مستقل، ریشه‌دار، و واقعی کارگری ممکن نیست؛ تشکل‌هایی برخاسته از درون مبارزات خود کارگران، نه دکورهای دست‌چین‌شده همچون خانه کارگر یا شوراهای اسلامی کار که ساختارهای وابسته به دولت و سرمایه هستند.

کمیته استانداردها در روزهای آینده نتایج نهایی خود را در قالب "قضاوت و توصیه‌های رسمی" منتشر خواهد کرد. اگرچه جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن، با سرکوب

این یعنی نظام حاکم، با ابزار سرکوب و تبعیض، نیروی کار ارزان، بی‌حقوق و جان‌برکف تولید می‌کند. از سوی دیگر، گزارش اتحادیه‌های کارگری استرالیا تأکید کرد که اجرای مادهٔ ۱۱۱۷ قانون مدنی که به شوهر اجازه می‌دهد مانع اشتغال زن شود، حجاب اجباری، نبود ممنوعیت قانونی علیه آزار جنسی، و تبعیض دستمزدی گسترده، ساختار اشتغال برای زنان را به ابزاری برای کنترل ایدئولوژیک بدل کرده است. نمایندگان اتحادیه‌های نیروزی و ایتالیایی با یادآوری حکم اعدام برای فعالین زن کرد مانند پخش‌ان عزیزی و واریشه مرادی و همچنین فعال کارگری محکوم به اعدام شریفه محمدی و ناهید خداجو و.... جمهوری اسلامی را به استفادهٔ سیستماتیک از شکنجه متهم کردند. آن‌ها همچنین از مقاومت پرشور زنان در برابر این نظام سخن گفتند. نمایندگان ITUC، کنفدراسیون حمل‌ونقل و اتحادیه‌های کارگری کشورهای نروژ، اسپانیا، آلمان و بلژیک، در اظهارات خود نشان دادند که گزارش‌های رژیم، علی‌رغم ادعاهای مبنی بر ایجاد تغییرات قانونی در یک سال گذشته، سرشار از سفسطه، مغلطه و وارونه‌نمایی حقایق است. آن‌ها یادآور شدند که نه تنها اصلاحات واقعی‌ای صورت نگرفته، بلکه روند سرکوب و تبعیض شدت گرفته است.

نمایندگان ITUC، کنفدراسیون حمل‌ونقل و اتحادیه‌های کارگری کشورهای نروژ، اسپانیا، آلمان و بلژیک، در اظهارات خود نشان دادند که گزارش‌های رژیم، علی‌رغم ادعاهای مبنی بر ایجاد تغییرات قانونی در یک سال گذشته، سرشار از سفسطه، مغلطه و وارونه‌نمایی حقایق است. آن‌ها یادآور شدند که نه تنها اصلاحات واقعی‌ای صورت نگرفته، بلکه روند سرکوب و تبعیض شدت گرفته است.

گزارش‌های مستقلی که از درون کشور، توسط نهادهای کارگری و مدافع حقوق کارگران و زنان تهیه شده بود، نشان می‌داد که وضعیت طبقه کارگر در ایران نسبت به سال گذشته وخیم‌تر شده و هیچ‌گونه پاسخ قانع‌کننده‌ای به پرسش‌ها و گزارشات مربوط به نقض بنیادین حقوق زنان در سال ۱۴۰۱ از سوی نمایندگان جمهوری اسلامی ارائه نشده است.

زندانیان سیاسی زن، فعالین کارگری، و اقلیت‌های ملی و مذهبی در بدترین شرایط قرار دارند. زنانی که حاضر به رعایت حجاب اجباری در ملاقات با خانواده‌های خود نباشند، از این حق انسانی محروم می‌شوند. در زندان‌های ایران، گروهی از زندانیان، که به اتهامات متنوعی محکوم شده‌اند؛ تحت عنوان "زندانیان پروژه‌ای" در پروژه‌های عمرانی و سایر پروژه‌های دولتی به‌کار گرفته می‌شوند. این کارگران زندانی

آدرس سایت‌های حزبی: سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.net سایت کومه‌له www.komalah.org سایت پیام www.payaam.net سایت یاد جانباختگان www.yadihawrean.com	شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران: ۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹ ۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴ شماره تماس کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران: ۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲ ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران: cpi@cpiran.net	کمیته تکش کومه‌له: ۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱ ۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲ ۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹ ۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱ ۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴ نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور: ۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲	تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران: www.tvkomala.com CPI Komala ☞ ماهواره: Yahsat 1A (52.5E) ☞ فرکانس: 12149 ☞ Symbol Rate: 27500 ☞ FEC: Auto
---	---	---	---

هنر و ادبیات

چکمه پاره‌ها

(۲)

شهرام امانتی

غالب سراسیمه در زده و وارد شده و بلافاصله گفت: آقا نعمت سلام... به دوستان رقیب تلفن کردم، هیچ‌کی جواب نمی‌ده... جلو گاراژ یکی از کارگران را دیدم که از استراحت به سر کارش برمی‌گشت و او به من گفت تا پیش شما بیام چون شما نام‌ها را دارید.

نعمت سرش را پایین انداخته و پس از مکث کوتاهی گفت: تسلیت می‌گم به شما... متأسفانه رقیب هم زیر آوار معدن جاننش را از دست داده...

غالب تنها یک دست داشت، دست چپ خود را بلند کرده و بر صورتش کوبید و ضجه کشید که بیچاره شدم... بیچاره شدم و رو برگردانده و با صورتی خیس از اشک، راه بازگشت خود را از مسیری که آمده بود در همان مسیر ادامه داد و نعمت با نگاهی او را تعقیب کرد تا از پیچ تقاطع گم شد.

رقیب یکی از کارگران مهاجر افغانستانی بود که چند سالی می‌شد در معدن طیس کار می‌کرد و در شهر طیس می‌نشستند و در یک خانه مستأجری به همراه پدر و مادر و زن و بچه‌هایش زندگی می‌کرد. در چهارراه اصلی شهر، بیشتر اوقات روز غالب، پدرش را می‌توان دید که دست راستش از آرنج به پایین قطع شده بود و اگر کسی هم از او می‌پرسید که دستت چه شده، می‌گفت که پرید و رفت. رقیب تنها فرزند باقیمانده پسر از جنگ افغانستان به نعمت گفته بود که پدرش کارگر معدن

در ولایت سمنگان بوده است و یکی از روزها که پدرش با کارگران دیگر معدن زغال‌سنگ سمنگان در راه بازگشت به خانه بوده، وانت روی مین رفته و پس از واژگونی وانت، پدرش آن دست خود را از دست داد که بعد از آن نیز کار در معدن سمنگان را نیز از دست داد. دو برادر داشت که در طول جنگ‌های داخلی کشته شده بودند و خواهری نیز داشته که صاحب سه بچه بوده و در یک خشونت خانوادگی توسط دامادشان در مشهد کشته شده بود و یاد حرف‌های رقیب افتاد که می‌گفت: آقا نعمت بعد از مرگ خواهرم، همه چیز ما دگرگون شد تو آن وضعیت که به ما کار نمی‌دادند... تحقیر می‌شدیم و می‌بایست همیشه خود را از چشم مأموران مخفی کنیم چون تا ما را می‌دیدند اوراق هوئی می‌خواستند... به بچه‌ها سجل نمی‌دادند... من کار داشتم اما چه کاری... دو روز کار بود و پنج روز بیکار... عملی ساختمانی بودم... بیکاری و بی‌پولی ناچارم کرد تا تو کار خلاف هم بیفتی... زندان رفتم و آمدم بیرون و آن وقت که در

زنداد بودم، خواهرم این اتفاق برایش افتاده بود... تا تصمیم گرفتم که پدر و مادرم دیگه تنها نباشند چون بغیر از من که کوچک‌ترین فرزند خانواده بودم، کسی برایشان نمانده بود و باز من میراث پدرم را که کارگری در معدن بود به ارث بردم. پدر در معدن‌های سمنگان افغانستان کار کرد و من در معدن‌های طیس ایران. با این حال زندگی‌مان بد نیست، دو نفری من و پدرم... پدر با همان یک دست دست‌فروشی می‌کند؛ گاهی کت و شلوار دست دوم روی شانه‌هایش هست و گاهی تسبیح روی دست و گاهی هم کبریت می‌فروشد.

داوود می‌آید و رشته‌ی افکار نعمت را پاره می‌کند: سلام آقا نعمت، شنیدم که غالب سمنگانی اینجا آمده...

– آره... آمد و رفت و به او گفتم که چه اتفاقی افتاده است... چه خبر داوود از آنجا؟

– همه حال‌مان خوش نیست پس از این سانحه... اگر امروز زنده ماندیم، خدا می‌داند کی نوبت ما می‌شه تا توی یکی از این تونل‌ها محبوس شویم یا گاز خفه‌مان کند... چکار کنیم ما، کار نیست و تازه با هزار بدبختی این کار را به ما افغان‌ها می‌دهند... همین رقیب بیچاره نزدیک بود بیرونش کنند چون می‌گفت: چرا ما نبایست حق بیمه داشته باشیم... چرا اگر بچه‌ها مان مریض شدند، یک دفترچه‌ی درمانی نداشته باشند... بیمه‌ی بازنشستگی که نخواسته‌ایم و می‌دانیم شامل اتباع نمی‌شود و جواب‌شان به او این بود که ناراضی هستی، برو بیرون و جایی دیگه کار پیدا کن، شاید آنجا بیمه شوی... می‌دانی چطوری است آقا نعمت، وقتی بچه‌ها مان مریض می‌شوند، ما آن‌ها را در خانه به امان خدا

ول می‌کنیم، تا خودشان خوب شوند، پول ما کفاف دوا و درمان را نمی‌کند... کاشکی فقط همین‌ها بود... الان جنازه‌ی رقیب را آوردم و تحویل سردخانه دادم... ما تو این مملکت خیلی بدبختیم... آمبولانس بهم ندادند تا جنازه‌ی رقیب را با آن به شهر بیاورم... همین‌که فهمیدند رقیب افغان است، گفتند که خودت باید با وسیله‌ی دیگری جنازه را به شهر ببری و آمبولانس‌ها برای کار فوری و تیمار کردن اینجا آمده‌اند... جنازه‌ی رقیب را با وانت زامیاد به همراه چند تا از کارگران به شهر آوردم و تازه با مکافات راننده‌اش را راضی کردیم... اینجا هم مأمورها و کارمندان سردخانه می‌گفتند که جا نیست و فوری ببرش قبرستان و دفنش کن، چون فهمیدند که این یک کارگر افغان است، می‌خواستند تو سردخانه بیرون‌مان کنند... دست کارگرها و خانواده‌هایشان گرم که به مأمورها و کارمندان سردخانه حمله کردند و گفتند که غلط می‌کنید که می‌گویید جا نیست... دوتا از شیشه‌های در سردخانه را هم شکستند... دست‌شان درد نکند، اگر آن‌ها نبودند نمی‌دانستم جنازه را کجا ببرم و شاید مستقیم به خانه‌ی غالب می‌بایست می‌بردم... رقیب همه‌ی زندگی‌شان بود که رفت و باور نمی‌کنم پولی بابت خسارت به غالب بدهند... نمی‌دانم سرنوشت این پیرمرد و زن و بچه‌های رقیب چه خواهد شد... خب دیگه من می‌رم خانه‌ی غالب، ببینم چه می‌شه کرد.

– باشه، برو... ولی یادت نره که ساعت و زمان دفن رقیب را به من خبر بدی... من هم می‌آیم.

* * *



شماره تماس‌های کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

[/https://cpiran.net](https://cpiran.net)

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:

✉ cpi@cpiran.net

برای ارسال مطالب و تماس با جهان امروز از ایمیل زیر استفاده نمایید:

✉ jahane.emrouz@cpiran.net



SCAN ME



SCAN ME